

تحلیل روانکاوانه ابعاد شخصیتی بزرگان تصوف در اسرار التوحید

رضا خسروی نیا¹

دکتر داوود اسپرهم²

چکیده:

در این مقاله ابعاد شخصیتی ابوسعید ابوالخیر به عنوان یکی از بزرگان تصوف با توجه به متن اسرار التوحید، براساس نظریه‌های شخصیتی دوان و سیدنی شولتز (کتل و آیزنک) مورد بررسی قرار می‌گیرد. روش کار در این پژوهش روش توصیفی-تحلیلی است و هدف آن ایجاد ارتباط بین علم روانشناسی جدید و ادبیات کهن و اثبات ابعاد شخصیتی یکی از بزرگان تصوف براساس نظریه‌های علمی، روانشناسی و نحوه کارکرد امروزی آن‌ها می‌باشد. از آنجا که بزرگان تصوف دارای شخصیتی جامع و کامل هستند، صلاحیت دارند در جامعه انسانی، الگویی تمام عیار باشند. آنها با بهره‌مندی از شخصیتی متعالی در تمام ابعاد، الگویی بی‌مثال برای همه انسان‌ها به شمار می‌روند. از سویی دیگر رویکرد پربسامد انسان‌ها به شخصیت‌های برجسته عرفانی، سیاسی، دینی، تاریخی و اجتماعی در ساخت و پرداخت مولفه‌های فکری و زبانی-ادبی و تصویری، موضوعی بنیادین است که می‌تواند بیانگر مولفه‌های فرهنگی، تاریخی، اجتماعی ادبیات ملی باشد.

واژگان کلیدی: علم روانشناسی جدید، ادبیات کهن، نظریه‌های شخصیتی دوان و

سیدنی شولتز (کتل و آیزنک)، ابعاد شخصیتی ابوسعید ابوالخیر.

1. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی.

kipcokhosravi@yahoo.com

2. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی.

d-sparham@yahoo.com

تاریخ پذیرش

95/2/8

تاریخ دریافت

94/8/11

مقدمه

ابعاد اساسی شخصیتی انسان شامل ابعاد برون‌گرایی، مقبولیت، وظیفه‌شناسی، تهییج‌پذیری و آزاداندیشی است. شناخت و تقویت هر یک از این ابعاد نقش مهمی در زندگی افراد دارد به طوری که رشد بعد برون‌گرایی سبب رشد اجتماعی فرد، مدیریت، فعالیت‌های گروهی و مسئولیت‌پذیری خواهد شد. تقویت و رشد بعد وظیفه‌شناسی، در تحکیم عقاید و افکار دینی و معنوی، تشخیص معیارهای اخلاقی، کسب مهارت‌های اجتماعی و رشد عاطفی اهمیت دارد. در بعد تهییج‌پذیری جنبه‌های مختلف عاطفه اعم از هیجان، شادی، خشم، غرور، پریشانی، محبت، دوستی، تنفر و مانند این‌ها مطرح است و رشد این بعد از ابعاد شخصیتی انسان، فرد را در رویارویی با مسائل و مشکلات، انتخاب راه‌ها و روش‌ها یاری می‌کند.

برای شناسایی زیرساخت و روساخت فرهنگ و مدنیت ملی - اسلامی ایران ناگزیر از مراجعه به آراء و ایده‌های عرفای بزرگی چون ابوسعید ابوالخیر هستیم. به منظور بازکاوی اندیشه‌های این بزرگان به تحلیل تک‌تک ساخت‌ها و رویکردهای معنوی و لفظی موجود در آثار آن‌ها نیاز داریم.

در این مقاله به بررسی ابعاد شخصیتی یکی از بزرگان تصوف براساس نظریه‌های شخصیتی شولتز (نظریه کتل و آیزنک) پرداخته شده است و براساس گفتار و رفتار و منش وی ابتدا این رفتارها تحلیل شده و سپس با ابعاد شخصیتی آیزنک و کتل تطبیق داده شده است و در نهایت نیز به عنوان الگویی مناسب برای جامعه امروز مورد بررسی قرار گرفته است.

اهداف و ضرورت پژوهش

ادبیات یکی از مولفه‌های برجسته فرهنگ ملی و مدنی است و متون عرفانی از پایه‌های بنیادین ادبیات به شمار می‌رود. به خصوص وقتی شخصیت‌هایی ابوسعید ابوالخیر منادی اندیشه‌های عرفانی باشند، آن هم با زبان و بیان و روایت شخصیت‌هایی که خود معماران بزرگ عرفانی، سیاسی، تاریخی و اجتماعی سرزمین ایران بوده‌اند. بنابراین برای ایجاد پیوند بین گذشته و حال و برای رسیدن به فردای قابل لمس فرهنگ و ادب و هنر ملی - اسلامی، ناگزیر از مراجعه به متون دست اول عرفانی هستیم و با رویکرد و نگرش جدید می‌توان از زوایای مختلف روانشناسی - اجتماعی و غیره شخصیت این عرفا را بررسی کرد و با مراجعه به متون آن‌ها نمونه‌های متعددی برای این ارتباط پیدا کرد.

این پژوهش سعی دارد با تأکید بر این متون و تکیه بر ابعاد شخصیت فرزنانگان بازتاب یافته در این آثار گامی در شناخت آگاهانه زیر ساخت و روساخت فرهنگ و هنر جامعه قدیم و جدید برداشته ضمن اینکه نگاهی روشنی بخش به آینده خواهد داشت.

«شخصیت» در رویکرد علم روانشناسی

دیدگاه علم روانشناسی در مورد «شخصیت» با دیدگاه‌های «مردم و جامعه» متفاوت است. در این رویکرد افراد به گروه‌های «با شخصیت و شخصیت خوب و شخصیت بد» تقسیم نمی‌شوند؛ بلکه از نظر این علم تمام افراد دارای «شخصیت» هستند که باید به صورت «علمی» مورد مطالعه قرار گیرد. این شیوه نگرش به «شخصیت» باعث پیدایش نظریه‌های مختلفی از جمله: «نظریه روانکاوی کلاسیک، نظریه روانکاوی نوین، نظریه انسان‌گرایی، نظریه شناختی، نظریه یادگیری اجتماعی و غیره در حوزه مطالعات علم روانشناسی شده است (شولتز، 1394: 9).

ابعاد شخصیتی کاتل و ایزنک

نظریه‌های کاتل و ایزنک موضوع پژوهش‌های بسیاری قرار گرفته است و برخی از نظریه‌پردازان عقیده دارند که کاتل بر روی تعداد زیادی از ویژگی‌ها تمرکز کرده و ایزنک بر روی تعداد کمی از ویژگی‌ها متمرکز شده است. در نتیجه، یک نظریه جدید ویژگی‌های شخصیت به نام نظریه پنج عامل شکل گرفت. این مدل پنج عامل شخصیت نشانگر پنج ویژگی اصلی است که در تعامل با یکدیگر، شخصیت انسان را شکل می‌دهند. پژوهشگران بر روی نامگذاری دقیق این ابعاد اختلاف نظر دارند اما این نام‌ها بیشتر متداول است: برون‌گرایی، خوشایندی (مقبولیت)، وظیفه‌شناسی (وجدان)، تهییج‌پذیری و آزاداندیشی (همان: 343).

نگاهی اجمالی به زندگی و آراء ابوسعید ابوالخیر

ابوسعید فضل الله بن احمد بن محمد بن ابراهیم معروف به ابوسعید ابوالخیر روز یکشنبه اول ماه محرم سال سیصد و پنجاه و هفت در میهنه متولد شد (شفیعی کدکنی، 1389: 27). وی در زندگی مادی یک پیشه‌ور نسبتاً مرفه بوده است که می‌توانسته سرایی برای خویش بسازد و بر در و دیوار آن نقش سلطان محمود غزنوی و لشکریان و پیلان او را ترسیم کند. این امر از حد نسبتاً بالای رفاه مادی وی خبر می‌دهد و نیز حکایت از میزان تعلق او به حاکمیت جدید غزنویان که در آن سال‌ها قدرت خویش را در خراسان استوار

تحلیل روانکاوانه ابعاد شخصیتی بزرگان تصوف در اسرار التوحید (120-98) 101
کرده بودند، دارد (همان: 28). وی استعداد خاصی در اقتناع مخالفان و مدارا با آنان داشت و محفل او همواره به دلیل سخنان گرم و جذاب، مخاطبین بسیاری داشت و نیشابور و طوس و میهنه جولانگاه فعالیت یاران او و شهرت و آوازه او شده بود (زرین کوب، 1386: 62).
ابوسعید یکی از بزرگترین و خوش مشرب ترین عارفان ایران است. کارهای شگفت و سخنان شورانگیز او مایهٔ اعجاب و شگفتی بیشتر مخالفان تصوف و منکران درویشی شد و بسیاری بر اثر سخنان سوزناک وی به راه آمدند (حلی، 1376: 355). وی اهل وجد و سماع بود و مشربی وسیع داشت و می‌خواست همهٔ فرقه‌ها و مذاهب و حتی ادیان متحد باشند و به یک حقیقت بنگرند (سجادی، 1372: 88).

ابوسعید در دیدن عیب‌های نفس و مخالفت کردن با هواها و هوس‌ها به درجه نهایت رسیده بود و در فقر و بی‌نیازی از دنیا و تحمل سختی‌ها شأنی عظیم داشت در نواختن مستمندان و بدنامان از نوادر روزگار بوده است. از این جهت معروف بوده که مردم می‌گفتند «هرجا سخن ابوسعید رود همه دل‌ها را وقت خوش گردد». در روزگار وی تصوف رشد و کمالی به تمام یافت و مردمی که از ریاکاری عالمان دین و ستم کاری حاکمان و فرمانروایان زمان، تنگ آمده بودند محضر او را پناهگاه خود یافتند و از هرسو به دیدنش شتافتند. (حلی، 1376: 356).

بنا به نقل محمدبن منور در اسرار التوحید ابوسعید از جانب حضرت محمد مصطفی (ص) لقب «خاتم الاولیا» یافته است. علاوه بر القاب یادشده وی در اسرار التوحید با القاب «شاه میهنه»، «عزیز روزگار»، «پیر صوفیان»، «مہتر میهنه»، «مہین میهنه»، «زاهد میهنه» نام برده شده است.

تطبیق گفتار و رفتار ابو سعید ابوالخیر با پنج بعد شخصیتی کتل و ایزنک

1. بعد برون‌گرایی

خصیصه برون‌گرایی شامل ویژگی‌هایی از قبیل مردم‌آمیزی، میل به برقراری روابط بین فردی، سخنوری، اعتماد به نفس، ابراز هیجانات، ابراز احساسات، بخشندگی، دستگیری از هم‌نوع و غیره می‌باشد. در این قسمت به تطبیق ویژگی‌های شخصیتی شیخ ابوسعید ابوالخیر با این ابعاد می‌پردازیم:

بخشندگی و دستگیری از هم‌نوع

شیخ از آنجا که در تمام احوال خود سعی دارد از خصوصیات اخلاقی پیامبر اکرم «ص» تبعیت کند، در توصیف خود، از خویشتن با ویژگی «در کیسه‌اش بندی نه» یاد می‌کند. او در وصیت به خواجه بومنصور ورقانی چنین می‌گوید: «که کار تو امروز ادای حقوق خلق است پیوسته چشم بر این خبر می‌دار که فردا دستگیر تو باشد که رسول صلی الله علیه و وسلم گفت: «لا یدخل الجنة احدکم حتی یرحم العامه کما یرحم احدکم» (هیچ کس از شما یان به بهشت در نشود مگر آن که بر همگان چنان ببخشد که بر ویژگان خویش) (همان: 338).

رفتار بوسعید در دستگیری از مستمندان و حمایت از زیردستان و مظلومان، همواره برای مریدان الگو بوده و نشان‌دهنده بعد برون‌گرایی او می‌باشد. چنانچه در حکایتی آمده است که: «شیخ حسن مودب را به همراه صد دینار زر به نزد پیری تنبور زن در گورستان می‌فرستد که زن و فرزندان او را به سبب فقر از خانه بیرون کرده اند... آن پیر می‌گوید: «بدین گورستان آمدم و بدرد بگریستم و با خدای تبارک و تعالی مناجات کردم: «که خداوند! هیچ پیشه‌ای ندانم و جوانی و دست زخم ندارم همه خلقم رد کردند اکنون زن و فرزندم نیز بیرون کردند اکنون من و تو و تو و من امشب تو را مطربی خواهم کرد تا نامم دهی». آن پیر به نزد شیخ آمده و در پای او می‌افتد و توبه می‌کند و در این هنگام شیخ بوسعید می‌گوید: «ای جوانمرد از سر کمی و نیستی و بی‌کسی در خرابه‌ای نفسی بزدی، ضایع نگذاشت، برو هم بازوی می‌گوی و این سیم می‌خور» (همان: 107).

رفتار ابوسعید در هم‌نوع دوستی هم قابل توجه است. او همواره به عالم انسانی عشق می‌ورزید و مردم را به واقع دوست داشت. بیشتر اوقات زندگی روزانه خود را در میان آن‌ها سپری می‌کرد به دقایق روحانی و جزئیات اخلاق و رفتار و حتی اوهام و خرافات آن‌ها به طور کامل آشنایی و بصیرت داشت و براساس این آگاهی‌ها تناسب با شرایط خاص زمان و مکان و مقتضیات و مصالح عالم بشری با آن‌ها نشست و برخاست و گفتگو می‌کرد. چنانچه وقتی دخترکی علوی که درویش بوده است نزد شیخ می‌آید. «پدر او سؤال کردند از مردمان شیخ آن دخترک را پیش خود نشاند و گفت: این پوشیده از فرزندان پیامبر ماست که شما دعوی دوستی او می‌کنید و به وقت صلوات فرستادن بروی آوازهای خویش بلند می‌کنید اکنون برهان دعوی خویش بنمائید که در دوستی جد او می‌کنید به نیکویی کردن بازین فرزند و با فرزندان ذریت او و شیخ خودش»، سپس «جامه از سر برکشید و بدان

_____ تحلیل روانکاوانه ابعاد شخصیتی بزرگان تصوف در اسرار التوحید (120-98) 103

دخترک و آن جمع که جمله آن جا حاضر بودند جمله موافقت کردند و آن دخترک را بسیار چیز حاصل شد» (اسرارالتوحید: 269). این حکایت ابوسعید را به عنوان نمادی از مسلمانانی که حدیث رسول را عملی کرده‌اند بیان می‌دارد.

در حکایت دیگری آمده است که زمانی شیخ به حمام رفته و لباس تنی خود را به شاگرد حمامی می‌دهد: «آن جامه صوف و دستار ما بدین جوان ده تا در برگ عروسی کند» و همچنین وقتی بونصر حصری صد دینار به شیخ می‌دهد شیخ به او می‌گوید: «آن را باید به استاد حمامی بدهی که چون شاگرد عروسی کند کم از نباید که استاد حمامی نیز شربتی سازد» (همان: 134).

وقتی شیخ مرحوم می‌شود مریدان سابق استاد قشیری که از مریدان ابوسعید گشته بودند در توصیف شیخ می‌گویند: «شیخ ابوسعید را قاعده‌ای بودی که چون دعوتی بودی کاسه‌ای خوردنی و یک قلیه و شیرینی که پیش او بودی به من دادی و کاسه‌ای خوردنی و یک قلیه و شیرینی از مطبخ از جهت زله من روان بودی» (همان: 361).

شیخ خود بیان می‌کند: «ما آنچه یافتیم به بیداری شب و بی داوری سینه و بی دریغی مال یافتیم». وی هنگامی که چیزی را به کسی بخشیدی دیگر بدان بازنگشتی. وقتی ترکمانان اسب شیخ را می‌خواستند شیخ گفت: «آن از آن شماست». وقتی یاران به کمک شیخ آمدند و ترکمانان گریختند شیخ آنان را صدا کرده و اسب را به آنان بازگردانید و می‌گوید: «ما چیزی که داده ایم بازسر آن نشویم».

ما از گفتار و کردار ابوسعید بطور آشکار به وجود بعد برون‌گرایی و اهمیت اخلاقیات در نظام فکری او پی می‌بریم. بنابر این ویژگی‌ها دینداری ابوسعید، در بخشندگی، خلق و خوی نیکو داشتن، با مردم مدارا کردن، با کسی خصومت نداشتن، ظن نیکو به مردمان داشتن و محترم داشتن مردم سایر ادیان خلاصه می‌شده است. کسی که دارای چنین خصوصیات اخلاقی و فکری باشد مقامی والا و اخلاقی خداگونه دارد و همین باعث محبوبیت او و جذب مریدان بسیار می‌شده است. این همان صفت برون‌گرایی در نظریه کتل و آیزنک می‌باشد.

کاربرد امروزی بعد برون‌گرایی

از این صفت می‌توان به عنوان یک درس کاربردی نام برد و خصوصیات بارز انسانی از جمله بخشندگی، مدارا با مردم، انسان‌دوستی، نشست و بر خاست با آدم‌ها، گفتگو و هم صحبتی

با هم‌نوعان، عشق ورزیدن به مردم، رعایت اخلاق و ادب حتی با دشمنان، عدم خصومت-ورزی، با مردم زیستن، با مردم هم سفره شدن، کمک به دیگران را سرمشق قرار داد.

2. بعد خوشایندی و مقبولیت

خوشایندی و مقبولیت یکی دیگر از ابعاد شخصیت می‌باشد که توسط کتل و ایزنک با ویژگی‌هایی از قبیل اعتماد، نوع‌دوستی، احترام به خواست‌ها و نیازهای دیگران، مهربانی و محبت می‌باشد. این موارد را با خصوصیات اخلاقی و رفتاری ابوسعید تطبیق می‌دهیم:

تساهل و مردم‌داری یکی از اصلی‌ترین ابعاد خوشایندی و مقبولیت شخصیتی ابوسعید می‌باشد که شیفتگان بسیاری را به سوی او جذب کرده است. آنچه مسلم است تبعیت و پیروی ابوسعید از سنت رسول (ص) می‌باشد. چنانچه وقتی از او از جوانمردی پرسیدند، وی حدیثی از پیامبر (ص) را نقل کرد و گفت: «قول النبی صلی الله علیه و سلم: ترضی لاختیک ما ترضی لنفسک» (که از برای برادر خویش همان خواهی که از برای خویش) (همان: 294).

همچنین وقتی مریدی تلاش می‌کرده است تا مقام و مرتبه او را دارا شود در خواب هاتفی را می‌بیند که به او می‌گوید: «شیخ بوسعید به حدیثی از احادیث مصطفی صلعم کارکرده تا بدان درجه رسید که دیدی و شنیدی. آن حدیث که شیخ بدان کارکرد این است که مصطفی صلعم می‌گوید: «صل من قطعک واعظ من حرمک واعف عمن ظلمک» (پیوند با آن که از تو برید و ببخش بر آن که ترا محروم کرد و ببخشای بر آن که بر تو ستم کرد) (همان: 374).

در میان زهاد و مردمانی که فقط ذکر حدیث نبوی می‌کردند رفتار ابوسعید و عمل کردن به آن مصداق ضرب‌المثل «دو صد گفته چون نیم کردار نیست» می‌نماید. در واقع او به شیوه عملی احادیث نبوی را به اجرا گذاشته است. وی مردم و مریدان را به خلق نیکو دعوت می‌کرد و آن را برترین عبادت می‌دانست: «اگر کسی اطاعت ثقلین بیارد و در مقابل نیفتد که راحتی به کسی رساند و رسول صلعم در وصیت اصحاب را گفته است: «تخلقوا باخلاق الله» (خلق و خوی خدا پیشه کنید). خلق و خو و رفتار کریمانه برای شیخ اهمیت بسیار داشت. چنانکه شیخ بوعبدالله باکو هنگامی که شیخ بر چهار بالش نشسته و تکیه زده بود چنانکه سلطانی و از آن انکاری در درون شیخ بوعبدالله باکو پدید آمد، شیخ به او می-

_____ تحلیل روانکاوانه ابعاد شخصیتی بزرگان تصوف در اسرار التوحید (120-98) 105

گوید: تو به چهار بالش منگر به خلق و خو نگر». در واقع شیخ به ظاهر افراد کاری نداشته است و برای او باطن افراد ملاک بوده است. چنانکه وقتی بانو ماهک دختر خواجه حمویه به ظاهر شیخ می‌نگرد، شیخ به او می‌گوید: «آن را که می‌بینی یک تار موی وی به نزدیک حق سبحانه تعالی گرامی‌تر از دنیا و آخرت و هرچه در دنیا و آخرت است نگر که آنک می‌اندیشی نیز نیندیشی که خداوند را بندگانش یکی را به رنگ طاووس دارد و یکی را به رنگ کلاغ» (همان: 185).

ابوسعید مظهر اینار و محبت و خدمت بود. انسان را موجودی جامع‌الخصال شناخته و به ابناء آدم در همه قشرهای جامعه به چشم احترام و تکریم و بزرگداشت می‌نگریست. (دامادی، 1374: 24) و به همین دلیل مورد قبول آحاد افراد جامعه قرار گرفته بود. حتی یکی از ایرادهایی که شیخ عبدالله باکو بر رفتار ابوسعید می‌گیرد این است که: «جوانان را در بر پیران می‌نشانی و خردان را کارها با بزرگ برابر می‌داری و در تفرقه میان بزرگ و خرد هیچ فرق نمی‌کنی». شیخ در جواب او می‌گوید: هیچ کس از ایشان در نزد ما خرد نیست و هر که قدم در طریقت نهاد اگرچه جوان باشد نظر پیران بدو چنان باید که آنچه به هفتاد سال به ما بداده‌اند روا بود که به روزی بدو دهند و چون اعتقاد چنین باشد هیچ کس در چشم خرد ننماید.» (اسرارالتوحید: 207).

همین رفتار و منش شیخ که همه را به یک چشم می‌نگریسته باعث شده است که حتی کسانی که در جامعه هنجارشکنی کرده و مورد بی‌احترامی دیگر مشایخ و بزرگان و مردم واقع گردیده‌اند را به چشم احترام نگریسته و با همین رفتار خویش آنان را به سوی خداوند رهنمون شده است. همچنان است که وقتی شیخ به گورستان حیره و بر سر تربت مشایخ می‌رسد: «جمعی را دید که در آن موضع خمر می‌خوردند و چیزی می‌زدند، صوفیان در اضطراب آمدند و خواستند که احتساب کنند و ایشان را برنجاندند و بزنند شیخ اجازت نداد. چون فردا نزدیک ایشان رسید گفت: «خدا همچنان که درین جهان خوش دلتان می‌دارد در آن جهان خوش دلتان دارد» همین گفتار پرنغز و دعاگونه شیخ که برگرفته از دیدگاه احترام و تساهل به ابناء بشر است باعث می‌شود که: «جمله جماعت برخاستند و پای اسب شیخ افتادند و خمرها بریختند و سازها بشکستند و توبه کردند و از نیک مردان گشتند.» (همان: 237) و یا آن زنی که برخلاف عرف و پوشش اسلامی در بازار می‌گشته است: «زنی مطربه مست روی باز کرده و آراسته، چنانکه حالت ایشان باشد. وقتی به نزدیک

شیخ می‌رسد مریدان شیخ بانگ بروی زدند و اشارت کردند که از راه شیخ فراتر شو» اما شیخ می‌گوید که دست از وی بدارید و تنها با خواندن بیته:

آراسته و مست به بازار آیی ای دوست نترسی که گرفتار آیی

باعث می‌شود که آن زن توبه کرده و مال خویش را در راه شیخ و صوفیان فدا کرده و از جمله نیک زنان روزگار خود می‌شود (همان: 232).

منش و گفتار و کردار شیخ ابوسعید همگی برگرفته از خدانشناسی و نهایت معرفت او به خداوند است از خلال حکایت‌های اسرار التوحید چنان دانسته می‌شود که برای شیخ هدایت یکی از بندگان خدا از آنچه مردمان و دیگر مشایخ راجع به او و خانقاه او می‌گفتند و تصور می‌کردند بیشتر اهمیت داشته است. شیخ جوان مست خراباتی را به خانقاه خود می‌آورد و یا با زن مست کرده سخن به مدارا می‌گوید او مردمان گناهکار را نه از دید گناه آنان بلکه از دید اشرف مخلوقات بودن می‌نگرد و انسان را با تمام خصایص اخلاقی‌اش و تضادهای درونی از جمله نیکی و بدی مورد توجه قرار داده و با آنان رفتار می‌کند و این رفتار باعث می‌شود که این افراد نیز پی به سخن‌های بی‌غرض و دعوت او برده و اشتباه خود را درک کرده و توبه می‌کرده‌اند. اگر می‌شنید که ابوالقاسم قشیری از سر انکار گفته است: «بیش از آن نیست که بوسعید حق را سبحانه و تعالی دوست می‌دارد و حق سبحانه و تعالی ما را دوست می‌دارد. فرق چندین است که درین راه ما پیلی‌ایم و بوسعید پشه‌ای. و پاسخ او به قشیری آن بود که آن پشه هم تویی ما هیچ چیز نیستیم (اسرارالتوحید: 236). تفکر خاص ابوسعید و برداشت متفاوت او از حوادث روزگار یکی دیگر از دلایل خوشایندی و مقبولیت و تساهل و گذشت او بوده است. چنانچه وقتی شیخ با یاران خود از یکی از محله‌های نیشابور گذر می‌کرده است، ناگاه زنی پاره‌ای خاکستر از بام بینداخت نادانسته که کس می‌گذرد از آن خاکستر بعضی به جامه شیخ رسید. شیخ فارغ بود و هیچ متأثر نگشت جمع در اضطراب آمدند و گفتند: «این سرای باز کنیم و خواستند حرکتی بکنند شیخ ما گفت آرام گیرید کسی که مستوجب آتش بود به خاکستر بازو قناعت کنند بسیار شکر واجب آید». (همان: 209)

شیخ با مریدان خویش نیز بسیار مهربان بوده است و برای آنان محیطی فرح بخش و شاد ایجاد کرده بوده است. وی هنگامی که در بهار آب در میهنه جمع شده بود به مریدان خود می‌گوید: الصلای (آب بازی) و یا آن مریدی که وقتی از بازار می‌گذشتند در دلش

_____ تحلیل روانکاوانه ابعاد شخصیتی بزرگان تصوف در اسرار التوحید (120-98) 107

متمایل به شلغم می‌شود و شیخ از راه فراست دانسته و به حسن مودب می‌گوید که به دوکان آن مرد شو چندانک آنجا شلغم است و چگندر بخر و بیاور (همان: 81). یا وقتی که با استاد قشیری و جوینی و اسماعیل صابونی بیان می‌دارند که هریک شب چه وردی می‌گوید؟ شیخ می‌گوید: هرشب می‌گویم فردا صوفیان را چیزی خوش ده که بخورند.

شیخ نه تنها با مریدان خویش بلکه با بقیه اقشار اجتماع نیز رفتاری مهربان داشته است. چنانکه او عصر هر روز آدینه حسن مودب را به نزد خواجه حمویه می‌فرستاد و به وی پیغامی می‌داد و خواجه حمویه بدین تفقد مفاخرت کردی و بدین خرده‌ای که شیخ را دل بدو باز می‌نگرد زنده بودی. حتی روزی که هوا بسیار سرد بوده است و شیخ کار مهمی در پیش داشته با این وجود از حال او غافل نمی‌شود و حسن مودب را به نزد او می‌فرستد که برو و بگوی: «امروز سرد روزی است» که خود محمدبن منور در تایید مهربانی شیخ می‌گوید در چنین روزی بدین سخن آن تفقد او فرو نگذاشت تا نباید که دل او برنجد که شیخ در سرما از ما یاد نیاورد. (همان: 220)

حسن خلق، شفقت بر خلق و احتراز از ایدای مومنان از اصول عقاید و احکام اخلاقی مسلمانان است که درحقیقت با فلسفه احتراز از خلق نیز که عده‌ای آن را توصیه و عمل کرده‌اند عجین شده است. هرچند این اشخاص در وهله اول سعی می‌کردند که خود را برهانند یک فرد مومن انسانیت را در این می‌دید که خاطر هیچ کس را نیازارد زیرا کلمه عربی «انسان» بیانگر مفهوم انس و ایجاد جو دوستی و موانست در پیرامون انسان است. از ابوسعید معنای این جمله را پرسیدند که: «من عرف الله کل لسانه» (کسی که خداوند را بشناسد زبانش کند می‌شود) شیخ گفت یعنی من خصومه الخلق» (مایر، 1378: 315 و 316).

کاربرد امروزی بعد خوشایندی و مقبولیت

با نگاهی اجمالی به خصوصیات گفته شده می‌توان گفت که از رفتار و گفتار ابوسعید می‌توان دریافت که او در بین مردم دارای مقبولیت بوده و حرکات و رفتار و گفتار او برای مردم خوشایند بوده است. از مواردی که باعث شده این مقبولیت و خوشایندی در وی پدیدار شود موارد ذیل است که می‌تواند به عنوان الگویی مناسب برای تمامی آحاد جامعه باشد:

حسن خلق، شفقت بر خلق، احتراز از ایدای دیگران، بردباری و گذشت در برابر خطا و آزار و زخم زبان دیگران، نگریستن به مردم به عنوان اشرف مخلوقات، سخن به مدارا گفتن، بزرگداشت انسان، رفتار محبت آمیز، کوچک ندیدن کسی، رفتار کریمانه، توجه به باطن افراد بجای ظاهر، در گذشتن از ستمگر، پیوستن به کسی که از او بریده، و بخشیدن به کسی که او را محروم کرده.

تقویت بعد مقبولیت و خوشایندی باعث ارتباط نزدیکتر و رابطه مرید و مراد خواهد شد.

3. بعد وظیفه شناسی

بعد وظیفه شناسی یکی دیگر از ابعاد شخصیتی انسانها می باشد که شامل ویژگی هایی از جمله سازماندهی، پرداختن به جزئیات، احساس مسئولیت در قبال دیگران و غیره می باشد که در ذیل مطابقت آنها را با رفتار و گفتار ابوسعید تحلیل می کنیم.

ابوسعید عارف نامدار و محبوب عصر خود همانطور که ذکر گردید محبوبیت خویش را بر اثر رفتارهای متفاوت و منحصر به فرد خود که بسیار مورد اقبال واقع شده بود بدست آورده است. ابوسعید در تغییر نوع نگرش و رفتارهای اشتباه مردم و مریدان و به عبارتی تربیت آنان نقش موثری داشته است و آنرا جزئی وظایف اصلی خود می دانسته است. طریقی که ابوسعید از آن سخن می گفت و می خواست مردمان بدان بگردند، نوعی تربیت روحانی بوده و کتاب اسرار التوحید جلوه هایی از شیوه تربیت او را نشان می دهد. (1348: 162) که نشان از بعد وظیفه شناسی او دارد.

ابوسعید مانند دیگر ظاهرپرستان و اهل تشیع آن روزگار به استظهار یک مشت معلومات ناقص یا آلوده به اغراض خود، که مردمان را قابل تعقیب و گناهکار و جهنمی می دانستند، نبوده است. ابوسعید با نثار محبت به این عوامل خلاق در حقیقت به میزان وسیعی از رنج های آشکار و نهان و دردهای روحی و جسمی این گروه می کاست. رفتار و گفتار و کردار او چنان بود که: «بسیار کس را دست گرفته و از غرور عقل به راه آورده بود» (دامادی، 1374: 48) و این را از وظایف خود می دانست.

در این مدت ریاضت و رسیدن به خدمت پیران و آرام دلان و شوریده سران از ابوسعید نمانده بود یعنی ما و منی و تکبر و ریاکاری و خود بینی در ذات او مرده بود و خدا را چنان فهمیده و دریافته بود که با خدای ظاهرپرستان فرق داشت. خدای ابوسعید خدای یگانه و

_____ تحلیل روانکاوانه ابعاد شخصیتی بزرگان تصوف در اسرار التوحید (120-98) 109

بی‌نیاز و باگذشت و درون‌نگر بود و صفا و سلامت باطنی بندگانش را بر همه چیز مقدم می‌دانست. هر لذت مطبوع و معقول در پیشگاه خدای ابوسعید حلال است و بندگان خدا آزادند که چرخ بزنند و ساز و طنبور بنوازند و به سماع برخیزند و پاب بکوبند و شادمانی کنند و زن خواهد و فرزند بیاورد و خلاصه هرکاری را که به زیان توده مردم و هم‌نوعان نیست و با شرافت ذاتی انسان منافات ندارد انجام دهند و او خم به ابرو نیاورد و آنان را مانند فرمانروایان ستمکار دنیا به عذاب و شکنجه رستاخیز و آخرت نترساند. اما خدای ظاهر پرستان خدایی است که ذوق و شوق ندارد و اگر کسی جز قرآن کتابی بخواند و اصولی جز آیه های قرآن و احکام آن را فراگیرد او را به دوزخ می‌برد و در آنجا با مارها و کژدم‌های گزنده و پرزهر گلاویز می‌کند و قاهر و شکننده این آئین اسلام است و هرکس جز این آئین، آئینی دیگر بگیرد از او نمی‌پذیرد. در یک سخن در نظر ابوسعید، رحمت خدا بر غضب او غلبه دارد و خدای مهربان و بخشاینده است ولی خدای ظاهر پرستان مظهر خشونت و بی‌عنایتی و نامهربانی است و غضب و خشم او بر رحمت و مهربانی او غلبه دارد و آدمی-زادگان را اسیر فرمان‌ها و خواست‌های خود می‌خواهد. (حلبی، 1376: 358 و 359).

شاخصه اصلی در شیوه تربیت و وظیفه‌شناسی ابوسعید توجه به اعمال و گفتار خود و اعمال خود را برتر از دیگران ندانستن است. چنانچه وقتی که در همسایگی شیخ گروهی به کار باطل مشغول بوده‌اند. «صوفیان و عامه خلق فریاد برآوردند و برآشفتنند و غلبه در مردمان افتاد که برویم و سرای بر سر ایشان فرو گذاریم» اما شیخ با بیان شیوا و دور از انتظار به آنان می‌گوید: «سبحان الله ایشان را باطل ایشان چنان مشغول کرده است که از حق شماتان یاد می‌نیاید، شما حقی بدین روشنی می‌بینید و چنان مشغولتان نمی‌کند که از آن باطلتان یاد نیاید» (اسرارالتوحید: 217 و 218).

ابوسعید در شیوه وظیفه‌شناسی تربیتی هم راه تساهل را در پیش گرفته و با نگرشی نو فضای موجود را تغییر داده و فرد را بدون کوچکترین اجباری دچار پذیرش اشتباه خویش می‌سازد. وقتی رافضی بر شیخ لعنت می‌کند و مریدان قصد آسیب رساندن به او را داشته‌اند شیخ می‌گوید: «آرام گیرید باشد که بدان لعنت بروی رحمت کنند» جمع گفتند: «چه گونه رحمت کنند بر کسی که چون تویی لعنت کند؟» شیخ گفت: معاذ الله او لعنت بر ما نمی‌کند چنان می‌داند که ما بر باطلیم و او بر حق. او لعنت بر آن باطل می‌کند برای خدای

را. در این حال سخنان شیخ بر او تأثیر فراوان گذاشت و توبه کرده و از شیخ می‌خواهد که او را به نو مسلمان کند» (همان: 93).

یا هنگامی که چاکران سید اجل خانقاه صندوقی را بر سر شیخ خراب می‌کردند شیخ بیان می‌دارد تا خشت‌ها و سنگ‌ها را بر طبقی نهاده به نزد او ببرند و او «یک یک برمی‌گرفت و بوس برمی‌داد و برچشم سر می‌نهاد و می‌گفت: این از حضرت نبوت رفته است این عزیز باشد و نیکو بود و بد نیامد که این خرده بر ما فروشد تا خواب چنین عزیزان بیشولیدیم». درواقع عکس العمل متفاوت ابو سعید باعث می‌شود تا ابتدا سید اجل گمان کند که چاکران او را رنجانیده و آزرده‌اند اما چاکران با بیان آنچه رفته است اظهار ندامت می‌کنند و حتی سید اجل نیز شرمنده در پی عذرخواهی برمی‌آید» (همان: 222).

همانطور که ذکر آن رفت شیخ به انسان‌ها با تمام ویژگی‌های انسانی آن‌ها نظر داشته است. انسان‌ها با تمام خصایص متضاد درونی خود برای ابوسعید قابل قبول هستند. به همین دلیل او به انسان نه به چشم آرمانی بلکه به آدم جایز الخطا می‌نگرد و از داوری و اعتراض به آنان پرهیز می‌کند. گویا رفتار ابوسعید چنان با عرف جامعه خود مغایر بوده است که رفتار آدمی و دور از خشونت او تأثیری بر انسان‌های خطاکار داشته که آنان را خیلی زود متحول می‌کند و اینگونه رفتار را جزء وظایف خود می‌دانسته است. نمونه بارز آن در رفتار ابوالقاسم قشیری با مرید خود که چون او را بر خواجه اسمعیلک دقاق نظری می‌بود، خرقة برکشید و از شهر بیرون کرد اما ابوسعید برای پی بردن اشتباه ابوالقاسم قشیری، و با آگاهی براین که یکی از مریدان او بر بوطاهر نظر داشته است و مهمانی ترتیب می‌دهد و به بوطاهر می‌گوید که یک لوزینه بردار نیمی از آن را خود بخور و نیمی در دهان آن مرید (ابوعلی ترشیزی) بگذارد. این کار باعث می‌شود که آن درویش نعره برآورد و جامه خرقة کند و لبیک زنان از خانه بیرون می‌شود شیخ خواجه بوطاهر را به خدمت او می‌فرستد. اما آن درویش نزد شیخ بازگشته و می‌گوید: «ای شیخ از برای خدای بوطاهر را بازگردان.» و پس از آن خود عازم حجاز می‌شود، شیخ سپس روی به ابوالقاسم قشیری کرده و می‌گوید: «ای استاد درویشی را که نیم لوزینه از شهر بیرون توان کرد و به حجاز افکند، چه باید چندان رنجانیدن و خرقة برکشیدن و رسوا کرد (همان: 81-83).

شیخ به همه جزئیات احوال مریدان توجه داشت حتی به آنان آداب غذا خوردن می‌آموخت: «و شیخ آداب و سنن نان خوردن در وی می‌آموختی» (همان: 269) و نیز به زنان

تحلیل روانکاوانه ابعاد شخصیتی بزرگان تصوف در اسرار التوحید (120-98) 111
ایشان رعایت صرفه‌جویی و اقتصاد و نظافت و کدبانویی را گوشزد می‌کرد. (یوسفی، 1348:
166).

شیخ ما قدس ا... روحه العزیز هر مریدی را که تائل ساختی آن خانگی او را بخواندی و
گفتی: «سه کار بکن: هرچه این کدخدای تو در خانه آرد از معنی غله و حوائج و غیر آن
تصرف از خرج نگاه دار و خرج مکن. درخانه خودت عنکبوت بمگذار که شیطان در آن جا
مأوی گیرد و هرطعام که خواهی ساخت اول هرچه در دیگ کنی از گوشت و حبوب و غیر
آن نمازی بکن آنکه به دیگر فروکن این هرسه از ما یاد دار تا تو را نیک افتد»
(اسرارالتوحید: 197 و 198).

شیخ ابوسعید بیشتر از نصیحت کردن وظیفه خود می‌دانسته که به صورت عملی راه
را بر مریدان خویش نشان می‌داده است. وقتی حسن مودب را می‌گوید که: «کواره بریاید
گرفت و به سر چهار سوی کرمانیان شد» مقصود شیخ از این فرمان آن بود تا آن به بقیت
خواجگی دنیا و حب جاه که در اندرون حسن مانده بود از وی فرو ریزد. (همان: 196).
یا فردی که نزد بوسعید می‌آید و از شیخ می‌خواهد تا اسرار الهی را به او بگوید شیخ دستور
می‌دهد که موشی را گرفته و در حقه‌ای کرده و سر آن را محکم ببندید شیخ وقتی آن
کیسه را به آن مرد می‌دهد می‌گوید: «زنهار تا سر این حرقه باز نکنی» اما آن فرد بی‌طاقت
شده آن را باز می‌نماید و موش به بیرون می‌رود آن فرد نزد شیخ آمده و می‌گوید: «ای شیخ
من از تو سر خدای تعالی خواستم تو موشی در حقه‌ای به من دادی» شیخ در جواب او
می‌گوید: «ای درویش ما موشی در حقه به تو دادیم تو پنهان نتوانستی داشت سر حق
سبحانه و تعالی بگوییم چگونه نگاه توانی داشت؟» (همان: 197).

پیر میهنه از باب وظیفه‌شناسی به منظور تهذیب مریدان و تربیت مستفیضان «روش
تمثیل» را می‌پسندید و به کار می‌بست شیوه تعلیم او را در این زمینه باید پیشرو و پیش
آهنگ عارفان بعد از خود مانند سنایی و عطار و جلال‌الدین محمد بلخی و دیگر عارفان
شاعر به شمار آورد. چه این دسته از شاعران عارف نیز ترجیح نهاده‌اند که حقایق زندگانی و
معنای دقیق عرفانی را در قالب داستان‌های دلنشین و افسانه‌های متداول در میان مردم
بیان کنند. (دامادی، 1374: 50).

شیخ وظیفه خود می‌دانسته که با کلام طنز آمیز خود نیز مخاطبان را به خود می
آورده است. وقتی شیخ بوعبدالله باکو در مجلس شیخ بی‌خویشتن نشسته بود خواجه وار و

پای به گرد کرده و... شیخ در پاسخ آن کس که به او می‌گوید خدایت در بهشت کناد می‌گوید: «نباید، با مشتی لنگ و لوک و درویش در آن جا جز شلان کوران و ضعیفان نباشد ما را در دوزخ باید جمشید درو فرعون درو، همان درو و خواجه درو و اشارت به شیخ بو عبدالله باکو کرد و ما درو و اشارت به خود کرد. همین گفتار باعث می‌شود که «شیخ بو عبدالله بشکست و با خویشان رسید و دانست که ترکی عظیم از وی در وجود آمد با خویشان توبه کرد» (همان: 208).

شیخ بسیار با خشونت مخالف بوده است. وقتی خواجه بوطاهر به دبیرستان قرآن می‌رفت. یک روز استاد او را بزده بود چنانک نشان زخم در تن وی گرفته بود وقتی خواجه بوطاهر به نزد شیخ می‌آید و آن زخم را نشان پدر می‌دهد شیخ ما استاد را پیغام می‌فرستد که «ما ایشان را مقری و امامی برنخواهیم ساخت چندان می‌باید که در نماز به کار آید گوش باز داد که ایشان نازنینان حضرت‌اند حق تبارک و تعالی ایشان را به لطف خود پروریده است و به لطف خود آفریده گوش باز دار تا هیچ عنف نکنی با ایشان» (همان: 364).

رمز موفقیت ابوسعید وظیفه‌شناسی او بر رفق و مدارا و عدم اعمال زور با محبت و بخشش همراه بوده است. وی بخشی از وظایف و هدف‌های تربیتی و نظرات عرفانی خود را در مجلس‌گویی‌ها خود انجام می‌دهد او به عبدالکریم از مریدان خود می‌گوید که: «حکایت‌نویس نباش بلکه چنان باش که از تو حکایت کنند» (اسرارالتوحید: 187) و او خود چنان می‌کند که از او حکایت‌ها می‌کنند که تا روزگار ما نیز مورد توجه واقع می‌شود.

کاربرد امروزی بعد وظیفه‌شناسی

با نگاهی سطحی به موارد گفته شده می‌توان حس وظیفه‌شناسی ابوسعید را در تعلیم و تربیت مردم مشاهده کرد. احساس وظیفه در دستگیری از دیگران، احساس وظیفه در تربیت دیگران، احساس وظیفه در متحول کردن انسان‌ها و توجه داشتن به جزییات احوال دیگران.

تقویت و رشد بعد وظیفه‌شناسی در تحکیم عقاید و افکار دینی و معنوی - تشخیص معیارهای اخلاقی - کسب مهارت‌های اجتماعی و رشد عاطفی اهمیت دارد.

4. بعد عدم تهییج‌پذیری

این بعد شخصیتی نیز دارای ویژگی‌هایی است از جمله: عدم هیجان، ثبات، عدم اضطراب، عدم افسردگی، عدم دم‌دمی مزاجی.

ابوسعید در ابتدا با وجود روی آوردن عامه مردم بدو چنانچه حسن مودب پس از ورود او به نیشابور می‌گوید که: «مردمان یکبار روی به وی نهادند و مریدان بسیار پدید آمدند» اما او در میان متشرعان و فقیهان و عمال حکومت و حتی صوفیان نیز مخالفانی داشته است و بهره‌گیری از بعد عدم تهییج‌پذیری خود به ارشاد و راهنمایی مخالفان می‌پرداخته است. از میان عمال حکومت یکی خواجه حمویه، رئیس میهنه بوده است که وی ابتدا به تعصب شیخ از سرخس دانشمندی فاضل آورده بود تا در میهنه مجلس گوید» (اسرارالتوحید: 220) اما در انتها چنان می‌شود که به تفقدی از شیخ خرسند است هر روز آدینه‌ای شیخ ما قدس‌الله و رحه‌العزیز، حسن مودب را به نزدیک خواجه حمویه فرستادی و به پیغامی دادی و سخنی گفتمی و خواجه حموی بدین تفقد مفاخرت کردی و بدین خرده‌ای که شیخ را دل بدو باز می‌نگرد زنده بودی (همان: 220).

همچنین از میان اهل صوفیه کسانی چون ابوالقاسم قشیری و یا شیخ عبدالله باکو از مخالفان و منکران وی بوده‌اند. چنانچه پس از ورود شیخ به نیشابور مدت یک سال استاد بلقسم قشیری قدس... روحه‌العزیز شیخ ما را ندید و او را منکر بود و... و او به هر وقت از راه انکاری که در خاطر او بود در حق کلمه‌ای گفتمی اما شیخ هیچ نگفتمی و حتی وقتی قشیری بیان می‌دارد که بیش از آن نیست که بوسعید حق را سبحانه و تعالی دوست می‌دارد و حق سبحانه تعالی ما را دوست می‌دارد فرق چندین است که در این راه ما پیلی ایم و بوسعید پشه‌ای وقتی خبر این سخن به بوسعید می‌آورند او می‌گوید: برو به استاد بگو آن پشه هم تویی ما هیچ چیز نیستیم. (همان: 236). که پس از این گویا با خود عهد می‌بندد تا پشت سر شیخ هیچ چیز نگوید و سرانجام او به اصرار یکی از مریدان خویش در مجلس شیخ آمده و شیخ از راه کرامت او را از کاری که کرده مطلع می‌کند و این باعث می‌شود که او به شیخ ایمان آورده و انکار از دل او رخت بریندد. (همان: 75 و 76)

یکی دیگر از منکران وی در طبقه صوفیه شیخ عبدالله باکو می‌باشد هنگامی که امام بلقسم قشیری به او می‌گوید که به مجلس شیخ بوسعید درآ. او می‌گوید: «من او را منبلم یعنی معتقد نیستم اما استاد امام به او می‌گوید: «من هم بودم تا آنچه حقیقت بود بدیدم تو

بنشین تا ببینی» و شیخ بر اثر فراست پاسخ آنچه در ذهن او گذشته است می دهد او مقام و منزلت شیخ را درک می کند و از شیخ می خواهد تا به خانقاه او آمده و مجلس گوید. (همان: 83 و 84)

او همچنین با مردم عادی جامعه که با او مخالف بودند با استفاده از بعد عدم تهییج-پذیری خود چنان رفتار می کند که آن مخالفت ها و انکارها مبدل به ایمان قلبی آنان به شیخ شود. چنانچه آن قصابی که وقتی شیخ و همراهان او را می بیند بر شیخ ناسزا می گوید اما شیخ او را می طلبد و آن پیر: «بترسید و ترسان و لرزان می آمد» اما شیخ دو صوفی را نزد او می فرستد تا او را به گرمابه ببرند و در گرمابه در خدمت او باشند و حسن را به بازار می فرستد تا برای او پارچه و کفش تهیه کند و صوفیان را امر بر دوختن لباس برای او می کند و سرانجام هم مبلغی پول به او می دهد و این باعث می شود تا آن پیر به گریستن افتاد و پیش شیخ آمد و توبه کرد». (همان: 117)

اوج مخالفت ها با وی توسط فقیهان و متشرعان بوده است رفتار محبت آمیز و توام با عدم تهییج پذیری- خردمندی و بلند نظری ابوسعید با قشرهای مختلف مردم جامعه روزگار خود با حسن استقبال کم نظیر عامه مردم مواجه گردید و آنان که همواره منافع پلید و غرض آلود خود را در گرو نادانی و بی اطلاعی مردم و ناآگاه نگه داشتن آنها می دانستند وجود ابوسعید را موجب زوال منافع مادی و نابودی هوسهای خام و ناپسند خود می شناختند (دامادی، 1374: 25).

فقیهان و متکلمان و ظاهرپرستان چون ظاهر خود را در برابر سخنان ابوسعید کاسد و بی رواج دیدند به هزار بهانه از قبیل عدول از حق و بی توجهی به احکام شریعت او را لامذهب و بی پروا نام دادند (حلبی، 1376: 36).

مقدم کرامیان استاد ابوبکر اسحق کرامی و رئیس اصحاب رای و روافض قاضی صاعد، او را متهم به فساد عقیدت و سوء طریقت کردند و به سلطان غزنوی هشدار دادند که: «این جا مردی آمده است از میهنه و دعوی صوفی می کند و مجلس می گوید و بر سر منبر بیت می گوید و تفسیر اخبار نمی گوید و پیوسته دعوت های باتکلف می کند و سماع می فرماید و جوانان رقص می کنند و لوزینه و مرغ بریان می خورند و می گوید من زاهدم این نه سیرت زاهدان و نه شعار صوفیان است و خلق بیکبار روی به وی نهادند و گمراه می گردند و بیشتر

_____ تحلیل روانکاوانه ابعاد شخصیتی بزرگان تصوف در اسرار التوحید (120-98) 115
عوام در فتنه افتاده‌اند اگر تدارک این فرمائی زود خواهد بود که فتنه‌ای عام ظاهر شود»
(اسرار التوحید: 68 و 69).

ابوسعید در مقابل این اقدام انتقام‌جویانه تنها با سلاح عدم تهییج‌پذیری و محبت که
قوی‌ترین سلاح هاست به ده من کاک و ده من منقا» مصاف ایشان بشکست و میمنه و
میسره و قلب و جناح (لشکر آن‌ها را) برهم زد و بدین گونه «هیبت و سلطنت خود را
بدان‌ها نمود» (دامادی، 1374: 25).

با اینهمه استعداد خاصی که وی در اقناع مخالفان و مدارا با آن‌ها داشت تدریجا محیط
کاری وی را آرام کرد و دشمنان اندک اندک دشمنی را بی‌فایده دیدند عامه به جهت
کرامات منسوب به او و هم به خاطر سخنان گرم و جذاب او بیش از پیش گرد وی جمع
شدند و نیشابور و طوس و میهنه جولانگاه فعالیت یاران او و شهرت و آوازه او گشت (زرین
کوب، 1389: 62).

شیخ ابوسعید با رفتار محبت‌آمیز- عدم تهییج و صبر و مدارا بر رفتار مخالفان و
منکران بسیاری از آنان را موافق خود کرده است همچنین بسیاری از مخالفان و منکران وی
بر اثر کرامت شیخ پی به مقام والای وی برده و دست از مخالفت برداشته‌اند و آنجایی که در
ذیل مبحث کرامات حکایت‌های متعددی در این باب آورده شده است از تکرار آن در این
بخش خودداری گردید و به مثالی چند اکتفا کردیم.

کاربرد امروزی بعد عدم تهییج‌پذیری

نمونه‌های زیادی از بعد عدم تهییج‌پذیری را می‌توان در رفتار و گفتار ابوسعید مشاهده
کرد. از جمله: مدارا کردن با مخالفان، عدم انتقام‌گیری از کسی که به او ظلم روا داشته،
بلند نظری، رفتار محبت‌آمیز همراه با خردمندی، رفتار با کرامت با مخالفان، عدم عصبانیت،
پاسخ با حوصله و منطق با دشمنان. در بعد تهییج‌پذیری جنبه‌های مختلف عاطفه اعم از
هیجان، شادی، خشم، پریشانی، محبت و دوستی، تنفر و مانند اینها مطرح است و رشد این
بعد از ابعاد شخصیتی انسان فرد را در رویارویی با مسائل و مشکلات انتخاب راه‌ها و روش‌ها
و صبر و حوصله در قبال دیگران یاری می‌کند.

5. بعد آزاد اندیشی

این بعد شخصیتی دارای ویژگی‌هایی از قبیل بینش و تخیل و تفکر و درک مبانی اعتقادی
است. یکی دیگر از محسنات اخلاقی ابوسعید بعد آزاد اندیشی اوست که با تساهل و خوش

رفتاری بر مردم ادیان دیگر محقق شده است که گویا در عصر ابوسعید چندان جایگاه نیکویی نداشته‌اند. به گونه‌ای که وقتی خبر آمدن شیخ را به خواجه امام ابوالحسن تونی می‌دهند، پس از نفرین شیخ بیان می‌دارد که «به نزدیک ما چه کار دارد او به کلیسای ترسایان باید شد جای او آن بود». (همان: 94).

ابوسعید با آزاد اندیشی ادیان را طرقی گوناگون برای اصلاح اخلاق مردمان و نظم امور جامعه آنان می‌شمرد و در سایه این اعتقاد هیچ گاه به بیان تفضیل و ترجیح ادیان بر یکدیگر و تحقیر و خرده گیری بر پیروان مذاهب نمی‌پرداخت او با همان گشاده‌رویی و رضای خاطر به کلیسای ترسایان می‌رفت که در مسجد مسلمانان و خانقاه درویشان حضور می‌یافت این مقتدای عارفان از دیدگاه انسانی پیروان ادیان را پرستنده خداوند و مخلوق حق و درخور احترام می‌دانست و اگرچه برحسب لفظ و اسم مذاهب را مختلف می‌یافت مقصود و مرداد و منظور و تمامی آن‌ها را یکی می‌دانست (دامادی، 1374: 44).

شیخ با آزاداندیشی خود به همه ادیان نظر داشته است و حتی از کتاب‌های آسمانی آنان بهره می‌برده است شیخ ما گفت: «چهار سخن از چهار کتاب خدای تعالی برگزیده‌اند برای کار بستن از توریت» من قنع شیع و از انجیل من اعتزل سلم و از زبور من صمت نجا و از قرآن و من یتوکل علی الله فهو حسبه 65/3 «هرکه قناعت گزید سیر شد هرکه عزلت اختیار کرد سلامت یافت و هرکه سکوت پیشه کرد رستگار شد و هرکه توکل کرد برای خدای او را بسنده بود» (همان: 287)

شیخ در یک روز یکشنبه از مقابل کلیسایی می‌گذشت جمعی گفتند: «ای شیخ ایشان را ترا می‌باید که ببینند» همه ترسایان نزد شیخ آمده و او را خدمت کرده‌اند مقربان با شیخ بودند یکی گفت: «ای شیخ دستوری هست تا آیتی بخوانند؟ شیخ گفت باید خواند وقتی قرآن را خواندند آن جماعتی همه از دست بشدند و نعره‌ها زدند و زاری بسیار کردند و جمع را حالت‌ها پدید آمد» وقتی حال آن‌ها به جا می‌آید شیخ برمی‌خیزد و بیرون می‌رود یکی به شیخ می‌گوید: «اگر اشارت کردی همه زنارها باز کردند اما شیخ می‌گوید: ماشان ورنبسته بودیم تا باز گشاییم» (همان: 210)

این خود نشان از آزاد اندیشی و رفتار بزرگ منشانه و با تساهل او حتی با ادیان دیگر دارد او به عنوان یک مسلمان واقعی هیچ اجباری به دین نداشته است درواقع او با عمل خودش مردمان را به اسلام فرا می‌خوانده است. وقتی بالحسن تونی، همانگونه که ذکر آن

تحلیل روانکاوانه ابعاد شخصیتی بزرگان تصوف در اسرار التوحید (120-98) 117

رفت به شیخ می گوید که به کلیسا باید رفت شیخ عنان بگردانید و به سمت کلیسا رفت. وقتی شیخ به کلیسا می رود آنان در پیش کلیسا صفا ای کرده بودند و صورت عیسی (ع) و مریم در پیش آن صفا انگیخته از دیوار نقش کرده روی بدان آورده و آن را سجده می-کردند شیخ به دنباله چشم بدان صورتها بازنگریست و گفت: «انت قلت للناس اتخذونی و امی الهین می دون الله 5/116» (تویی که می گویی مرا و مادر مرا به خدایی گیرید؟ اگر محمد (ص) و دین محمد (ص) حق است در این لحظه حق را سبحانه و تعالی سجود کنید چون شیخ این سخن بگفت آن هردو صورت درحال برزمین افتادند چنانکه رویشان سوی قبله بود چون ترسایان آن بدیدند فریاد از ایشان برآمد و درحال چهل کس مسلمان شدند و مرقعها در پوشیدند (همان: 94).

نه تنها این گروه ترسایان بلکه مردمان ادیان دیگر نیز به وسیله شیخ اسلام آوردند چنانچه شیخ وقتی در راهی می رفت جهودی را می بیند که «طیلسانی بر سر افکنده و جامه های خوب پوشیده و به کنشت می شد آن جهود را حق سبحانه و تعالی بینایی داد عزت شیخ و ذل خویش بدید» پس از آن از شیخ و مریدان می گریزد تا به کویی می رسد که دیگر راهی برای او نیست. شیخ نزد او می رسد و دست مبارک خود بر سر او می گذارد و به او می گوید: «اطال الله بفاک چگونه ای و حال تو چیست؟ بی او زندگی می توان کرد؟» وقتی شیخ اینها را می گوید می رود اما آن جوان در پی شیخ می دود و به آواز بلند شهادتین می-گوید و اسلام می آورد (همان: 130 و 131).

درواقع آزاداندیشی و قبول العموم بودن ابوسعید و کرامات او سبب می گردد تا ترسایان و این جهود به دین اسلام ایمان بیاورند. در کتاب اسرارالتوحید ما شاهد مسلمان شدن تعداد کثیری از مردمان سایر ادیان به وسیله شیخ هستیم و این درحالی است که مشایخ دیگر آرزوی مسلمان کردن فردی را در سر می پروراندند گویا شیخ نسبت به نوع رفتار با تمامی مردمان با اخلاق و ادیاق متفاوت اطلاع کامل داشته است. در نظر ابوسعید اسلام آوردن امری بود و رای تشریفات ظاهری و تبلیغاتی مشایخ که علمای عصر بدان افتخار می کردند و همواره آرزوی آن را داشتند که یک نفر غیرمسلمان بردست ایشان مسلمان شود. با در نظر گرفتن بعد آزاد اندیشی اسلام از نظر ابوسعید آن تشریفات ظاهری «لااله الا الله و...» نبود بلکه مفهوم بسیار عمیق و اجتماعی داشت اسلام از نظر او اخلاق و گذشت از همه دلبستگی هاست به ویژه دلبستگی های مادی که گذشت از آن ها برای

مردم دشوار است. هنگامی که مرد یهودی نزد وی آمد و خواست مسلمان شود بوسعید او را از این کار منع کرد و گفت که لازم نیست مسلمان شوی، عوام مردم برآشفتمند که شیخ از مسلمان شدن مرد یهودی ممانعت می‌کند وقتی اصرار آن مرد و دیگران را دید از وی پرسید: «آیا از مال و جان خویش بری و بیزار شده‌ای؟» گفت: «آری» آنگاه شیخ گفت: اسلام از دیدگاه من همین است و بس حالا او را نزد ابو حامد اسفراینی ببرید تا «لالای منافقین» را به وی در آموزد و منظورش از این «لالای منافقین» همان «لاله الاالله و...» گفتن است که مجموعه‌ای است از کلمات و هرکس می‌تواند آن را به زبان بیاورد و هر منافق ظاهرسازی برای حفظ منافع خویش به آسودگی می‌تواند در پشت آن سنگر بگیرد اما گذشت از مال و جان کار هرکسی نیست» (شفیعی کدکنی، 1389: 83 و 84).

کاربرد امروزی بعد آزاد اندیشی

با مطالعه بعد شخصیتی آزاداندیشی ابوسعید می‌توان دریافت که باید به عقاید دیگران احترام گذاشت و در دین اجبار نیست. عدم ترجیح ادیان بر یکدیگر، عدم تحقیر ادیان دیگر، عدم خرده‌گیری به ادیان دیگر و رفتن به کلیسای ترسایان که همه نشان از آزاداندیشی ابوسعید دارد و می‌تواند الگویی راه‌گشا برای انسان امروز باشد. رشد بعد آزاد اندیشی موجب فهم و درک بهتر مبانی اعتقادی خواهد شد و بکارگیری آن در زندگی روز مره و شغلی افراد نقش ویژه دارد.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه روانشناسان کتل و ایزنک انسانها دارای ابعاد شخصیتی گوناگونی می‌باشند که می‌توان آنها را در پنج مورد خلاصه کرد. این ابعاد نشانگر زمینه‌های گسترده شخصیت انسان هستند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که خصیصه‌هایی که در یک گروه قرار دارند معمولاً در بسیاری از افراد با همدیگر و به صورت توأم وجود دارند. با تحلیل - تطبیق رفتار و گفتار صوفیان گذشته با نظریه‌های روانشناسانه علمی می‌توان رابطه معنی داری بین ابعاد شخصیتی این بزرگان یافت و آنها را به عنوان الگو برای جامعه امروزی معرفی کرد. بزرگان تصوف از شخصیتی جامع برخوردارند و از هر نظر در اوج کمال قرار دارند. از این رو صلاحیت دارند در جامعه انسانی، الگویی تمام عیار باشند. لذا با بررسی رفتار و گفتار آنها در آثار فوق و توصیف آنها براساس نظریه‌های روانشناسی شخصیتی جدید می‌توان الگویی

_____ تحلیل روانکاوانه ابعاد شخصیتی بزرگان تصوف در اسرار التوحید (98-120) 119
مناسب برای نسل امروز به ارمغان آورد. با بهره‌مندی از شخصیتی متعالی آن‌ها در همه
ابعاد، الگویی بی‌مثال برای تمام انسان‌های آزاده می‌توان ساخت. در این پژوهش به بررسی
ابعاد و جوانب مختلف شخصیت آن عارفان به صورت علمی از نگاه روانشناسی بر اساس
نظریه کتل و ایزنک پرداختیم.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابو روح لطف الله بن ابی سعید بین ابی سعد جمال الدین. 1388. **حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر**. مقدمه تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات سخن.
- حلی، علی اصغر. 1377. **مبانی عرفان و احوال عارفان**. تهران: انتشارات اساطیر.
- دامادی، محمد. 1374. **ابوسعید نامه**. در بیان شرح احوال و عقاید و افکار و روش زندگانی ابوسعید ابوالخیر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین. 1389. **ارزش میراث صوفیه**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____، _____ . 1386. **جستجو در تصوف ایران**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سجادی، سید ضیاءالدین. 1376. **مقدمه‌ای بر عرفان و تصوف**. تهران: انتشارات سمت.
- سجادی، سید جعفر. 1389. **فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی**. تهران: انتشارات طهوری.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. 1385. **چشیدن طعم وقت از میراث عرفانی ابوسعید ابوالخیر**. تهران: انتشارات سخن.
- گریس، ویلیام ج. **ادبیات و بازتاب آن**، ترجمه بهروز غرب دفتری، تهران، موسسه انتشارات آگاه، 1363.
- گیدنز، آنتونی. 1389. **جامعه شناسی**. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- لوونتال، لئو. 1390. **رویکرد انتقادی در جامعه شناسی ادبیات**. ترجمه محمدرضا شادرو. تهران: نشر نی.
- مایر، فریتس. 1378. **ابوسعید ابوالخیر حقیقت و افسانه**. ترجمه مهر آفاق بایبوردی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- محمدبن منور. 1389. **اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید**. مقدمه، تصحیح و تعلیقات شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات آگاه.